مطالعات محیطی هفت حصار شماره چهل‌وهفتم/ سال سیزدهم/ بهار ۱۴۰۳
صفحات ۶۶-۵۱

اولویت‌سنجی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی در معماری مسکن اقشار کم‌درآمد*

پریسا هاشم‌پور**، لیلا مدقالچی ***، احمد میراحمدی ****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۲۲

چکیده

فرهنگ مشارکتی در معماری می‌تواند باعث ایجاد ارتباط موثر و کارآمد بین کارفرما، سازمان‌های ذیربط، معماران و کاربران فضا شود. یکی از مهم‌ترین موضوعات معماری، مسکن است که همه افراد جامعه با آن در ارتباط هستند. مسکن یک الگوی فرهنگی از نحوه زندگی ساکنان را به نمایش می‌گذارد. از این‌روی، تنها یک محصول تولیدشده نیست بلکه نتیجه یک فرآیند است که موفقیت آن منوط به میزان مشارکت هر کدام از اجزاء و تابعی از فرهنگ مشارکت است. این پژوهش، به‌دنبال اولویت‌سنجی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی در معماری مسکن می‌باشد که در آن تاکید ویژه‌ای بر مسائل مربوط به اقشار کم‌درآمد شده‌است تا با توجه به محدودیت‌های موجود، بتوان به راهکارهای مناسبی برای ایجاد تعامل بین کاربر با دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی دست‌یافت. استراتژی کلی پژوهش در تحقیق حاضر، پس‌کاوی است. در بخش مطالعات نظری، با هدف ارائه مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی، از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی استفاده شده‌است؛ سپس از روش میدانی و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه با افراد صاحب‌نظر در زمینه معماری و شهرسازی، استفاده شد. آزمون آلفای کرونباخ جهت پایایی پژوهش؛ آزمون فریدمن، جهت مشخص‌شدن اولویت‌ها و آزمون رگرسیون چندگانه، برای توصیف رابطه خطی بین متغیرهای فرهنگ مشارکتی، استفاده گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سیاست‌گذاری مسکن برای اقشار کم‌درآمد، توجه به فرهنگ مشارکتی، می‌تواند در مراحل مختلف برنامه‌ریزی، طراحی، ساخت و بهره‌برداری از فضا، نقش موثری در کاهش فواصل بین همه گروه‌های ذینفع ایفا کند و در بهبود وضع مسکن این قشر موثر باشد. فرهنگ مشارکتی در مسکن اقشار کم‌درآمد، به انسجام بین سه حوزه مشارکت ذی‌نفعان در طرح مسکن، مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری میان ذی‌نفعان و نحوه مشارکت کاربران (ساکنان) در طرح مسکن تاکید دارد و نتایج آزمون فریدمن، نشان‌دهنده معناداری رتبه‌بندی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی از نظر متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی است، بطوریکه رتبه‌بندی متفاوتی از این مؤلفه‌ها دارند.

واژگان کلیدی

مشارکت، فرهنگ مشارکتی، معماری مسکن، مسکن اقشار کم‌درآمد.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان«تبیین الگوی فرهنگ مشارکتی در معماری مسکن برای اقشار کم‌درآمد» است که برای صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF)، تهیه شده است.

** استاد گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) p.hashempour@tabriziau.ac.ir
*** دانشیار گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. l.medghalchi@tabriziau.ac.ir
**** دانش‌آموخته دکتری، مدرس گروه معماری دانشکده هنر و معماری صبا، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. ahmadmirahmadi@yahoo.com

مقاله پژوهشی- مورد پژوهی
ISSN: 2322-5602 ©: IAUH

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

مقدمه

فرهنگ مشارکتی در معماری مسکن، رویکردی هدفمند برای ایجاد ارتباط موثر بین همه گروه‌های ذینفع در تمام مراحل انجام پروژه است. طرح‌های مسکن، حجم زیادی از پروژه‌های اجرایی کشور را دربر می‌گیرد که در ارتباط نزدیکی با مردم و اقشار مختلف به‌خصوص اقشار کم‌درآمد جامعه است. اما به‌نظر می‌رسد، این مسکن‌ها با نادیده‌گرفتن بسیاری از نیازهای انسانی، عدم تناسب کافی با ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی افراد و از همه مهم‌تر نداشتن کیفیت فضایی مناسب، شکل می‌گیرند. فرهنگ مشارکتی، با بهره‌گرفتن از توان جمعی در تعامل مناسب با تمام دست‌اندرکاران دخیل در بخش مسکن می‌تواند با شناسایی ارزش‌ها و خواست‌های مردم به ویژه قشر کم‌درآمد، تاثیری مثبت در فراهم نمودن محیطی منطبق با نیازها و ارزش‌های اجتماعی آن‌ها داشته باشد.

در فرهنگ مشارکتی تاکید اصلی بر دخالت دادن و مشارکت دادن افراد در کارها و توجه به انتظارات در حال تغییر و تحول شتابنده محیط برون سازمانی است. از نظر فرهنگ مشارکتی، دخالت دادن افراد در فعالیت‌های سازمانی آفریننده حس مسئولیت و تعلق درآن‌هاست و به نحو فزاینده‌ای موجب افزایش تعهد افراد نسبت به هدف‌ها و پذیرش مسئولیت‌های سازمان می‌شود. (Denison, 2008) یکی از ویژگی‌های بارز و زیربنایی افرادی که با هم مشارکت و همکاری می‌کنند، انتقال دانش و تجربیات بین یکدیگر است. (Laycock, 2004) چون افراد با انتقال دانش و تجربیات به هدف مشترک در فرهنگ مشارکت است، دست پیدا می‌کنند.

بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی، جامعه شناسی و مدیریت عمومی به طور فزاینده‌ای تأکید کرده‌اند که حضور و مشارکت شهروندان در نهادهای عمومی، راهبردی مهم برای تقویت دموکراسی و ارتقای نتایج توسعه‌اند (Fox, 2007: 258; Unies, 2008: 29). مشارکت، شناسایی و درک بهتر نیازهای شهروندان را امکان‌پذیر می‌کند (Roberts, 2015; Pandeya & Shreshta, 2016)، تصمیم‌گیری عقلانی و کارایی بخش عمومی را بهبود می‌بخشد (Box, 1998: 4; Unies, 2008: 38) اجرای برنامه‌ها را تسهیل می‌کند (Gerston, 2014: 22) و با دخالت دادن ترجیحات شهروندان در تصمیم‌گیری عمومی، توسعه را عادلانه‌تر و فراگیرتر می‌کند (Unies, 2008: 13) مشارکت شهروندان به تأمین خدمات عمومی باکیفیت‌تر و پایدارتر منجر می‌شود و فرصتی برای کشف و به کارگیری ظرفیت‌ها، منابع، و ابتکارات محلی ایجاد می‌کند (Pandeya & Shreshta, 2016) برخی از محققان استدلال کرده‌اند که مشارکت عمومی به یک شعار تبدیل شده و عملی رایج است (Hoppe, 2011: 163) اما به‌نظر می‌رسد که جوامع (مدرن) دستخوش یک انقلاب مشارکتی هستند (Walker et al., 2015: 7) و گفتمان‌های مربوط به مشارکت در چند دهه اخیر درحال گسترش است. فرآیندهای مشارکتی می‌توانند اهداف مختلفی را برای افراد فراهم آورند که موفقیت آن‌ها باتوجه به انتظارات متفاوتی که نسبت به آن وجود دارد، قابل ارزیابی است (Bobbio, 2019: 43) که طیف متنوعی از مدل‌ها، روش‌ها، فرآیندها و پیشنهادات را به‌دنبال داشته‌است.

مشارکت در پروژه، اغلب محدود به عوامل اصلی (بخش دولتی و سازمانی) است که نیازهای جامعه را فقط در ابتدای پروژه‌ها برمی‌انگیزند ولی درحین اجرا، مسائلی پیش می‌آید که برنامه‌ریزی نشده‌اند، پویایی مشارکت بین همه گروه‌ها از دست می‌رود و نتایج پروژه را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Wainaina et al., 2022: 3). از این‌روی، هرچند مشارکت در مراحل اولیه پروژه ضروری است، اما کافی نیست زیرا پویایی‌های[1] زیادی در طول مراحل اجرا و پس از اجرا اتفاق می‌افتد که موجب تغییر در نیازها و اولویت‌های ساکنان می‌شود (Innes & Booher, 2015). توجه به این نکته نیز مهم است که همه اشکال مشارکت، لزوما به نتایج بهتری منجر نمی‌شوند (Healey, 2003: 112). تحلیلگران و برنامه‌ریزان باید بتوانند ارزیابی کنند که چه زمانی فرآیندهای مشارکت فراگیرتر و خلاقانه‌تر را مورد حمایت و تشویق قرار دهند. (Gooding, 2016: 508) و نحوه مشارکت ساکنان در فرآیند مشارکت را بهبود بخشند.

بررسی مشارکت در معماری، از جنبه‌های مختلف و دیدگاه‌های متفاوت حاکی از آن است که چنین رویکردی در عرصه‌های مختلف برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و پس از اشغال نقش پیدا کرده است و پژوهش‌ها و جهت‌گیری‌های مختلفی در ارتباط با رویکرد مشارکتی انجام شده است (اسلامی و کامل نیا، ۱۳۹۳). در حوزه‌های مختلفی مانند علوم سیاسی، علوم اجتماعی، مطالعات روانشناسی محیط و دیگر علوم مرتبط سعی بر تعریف مشارکت و شهروندی داشته و به سطوح متفاوت این مشارکت‌ها در هر زمینه اشاره کردند (شرفی و برک‌پور، ۱۳۸۹)؛ و عوامل مؤثر بر سنجش میزان مشارکت جوامع مختلف در حوزه‌های متفاوت (تقوایی و همکاران، ۱۳۸۹) را به بررسی گذاشتند. از مشخصه‌های طبقه‌های کم‌درآمد جامعه می‌توان به مشکلات اقتصادی و پیامدهای روحی و روانی ناشی از آن اشاره کرد؛ برخلاف این ناتوانایی‌ها؛ سازمان‌پذیری و آمادگی برای انجام عمل جمعی به منظور بهبود وضعیت، از ویژگی‌های بارز این قشر به شمار می‌رود. (عزیزی و رحمانی،۱۳۹۳: ۶۳). ایجاد فرصت‌های مشارکت کاربران در طرح، اجرا و نگهداری مساکن مورد علاقه‌شان، می‌تواند سازگاری مناسبی با نیازها و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها، پدید آورد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

دولت‌ها با طرح‌هایی با مقیاس‌های مختلف برای حل مشکل مسکن در جهت انجام وظیفه اجتماعی و عمدتا قانونی وارد عمل می‌شوند. در ایران نیز در سال‌های اخیر و به منظور تامین مسکن برای افراد جامعه، به ویژه قشر کم‌درآمد، پروژه‌هایی چون مسکن مهر، مسکن اجتماعی و نهضت ملی مسکن تعریف گردیده‌است. این طرح‌ها، عمدتا به‌دلیل حذف مشارکت مردم و نادیده‌گرفتن مسائل فرهنگی و نیازهای اجتماعی استفاده‌کنندگان به نتایج مطلوب دست پیدا نمی‌کنند. شیوه‌های مداخله مستقیم بخش دولتی که در تولید مسکن، عرضه زمین و استانداردهای شهری ناکارامد بوده و نفعی برای اقشار کم‌درآمد جامعه نداشته است (پورمحمدی و جهان‌بین، ۱۳۸۸). بازنگری در شیوه‌های مداخله مستقیم دولتی و استفاده از الگوهای فرهنگ مشارکتی می‌تواند ضمن فراهم نمودن سکونتگاه‌های رسمی برای اقشار کم‌درآمد به افزایش کیفیت زندگی و رضایتمندی ساکنان آن‌ها کمک کند.

اهمیت و نقش معماران و برنامه‌ریزان، نه تنها از جنبه مسئولیت حرفه‌ای در تصمیم‌گیری نهایی و نقشی که در فرایند توسعه روابط میان مشارکت‌کنندگان در یک طرح وجود دارد، بلکه به‌دلیل ماهیت موضوع معماری و برنامه‌ریزی، دارای جایگاهی است که می‌باید اذعان نمود که معمار به ناچار از میان موضوعات بعضاً متناقض اقتصادی، تکنیکی، اجتماعی وکارکردی پاسخ مناسب شرایط (محیط، سودمندی، بهره‌بردار و...) را به دست آورد (کامل نیا، ۱۳۸۷: ۳۱). این پاسخ‌ها لزوما منطبق با نیازها و ارزش‌های افراد استفاده‌کننده نمی‌باشد لذا افراد احساس می‌کنند که نظرات معماران و برنامه‌ریزان شهری بر آن‌ها تحمیل شده و خودشان هیچ نقشی در شکل‌گیری مسکن‌شان ندارند. قشر کم‌درآمد با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی در تامین مسکن مشکلاتی زیادی دارند که در مواقعی باعث عدم دسترسی به مسکن یا بدمسکنی (همانند مساکن حاشیه‌نشین) می‌شود. استفاده از فرهنگ مشارکت از طریق تجمع قدرت و توانایی ساکنان و ایجاد ارتباط با مدیران و دست اندرکاران مسکن می‌تواند در حل این مشکلات راهگشا باشد.

این پژوهش با هدف اولویت‌بندی مؤلفه‌ها در جهت فرهنگ مشارکتی در ایران، برپایه نظر متخصصان نگاشته شده‌است که یکی از ضروریات رفع مشکل مسکن برای قشر کم‌درآمد می‌باشد تا با توجه به محدودیت‌های موجود، بتوان به راهکارهای مناسبی برای ایجاد تعامل بین کاربر با دست‌اندرکاران (معمار، سازندگان و مسئولان شهری) دست یافت و آگاهی کاربران را نسبت به فواید مشارکت، افزایش داد. در نهایت، برای سوال اصلی پژوهش؛ «اولویت مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی بر پایه نظر متخصصان در مسکن اقشار کم‌درآمد چگونه است؟» پاسخ مناسبی یافت.

ادبیات پژوهش

مشارکت و فرهنگ مشارکتی: واژه مشارکت، همانند بسیاری از مفاهیم دیگر (متناسب با بستر اجتماعی و فرهنگی و موضع کاربرد آن) در حالت‌های متفاوتی عنوان شده، بطوری‌که گاهی خودجوش، مردمی و بر پایه تفکرات شخصی و در مواردی مدیریتی و تحمیلی تفسیر شده‌است و حتی درخصوص نقش ابزاری و هدف بودنش نیز، اختلاف‌نظر فراوانی وجود دارد (علی‌الحسابی و یوسف‌زمانی، ۱۳۸۹: ۳۳). تایلور و مک‌کنزی[۲]؛ مشارکت اصیل را در این معنا می‌دانستند که قدرت تصمیم‌گیری دراختیار مردم غیرنخبه[۳] قرار گیرد و آن‌ها از هرنوع کنترل، آزاد باشند. مشارکت از پایین به بالا[۴] کلید توسعه درون‌زاست؛ و مشارکت واقعی، مشارکتی اجتماعی هدفمند است که با آگاهی شرکت‌کنندگان در فرایند همراه باشد. بنابراین، فرصتی را به‌وجود می‌آورد تا کسانی که بیشترین آگاهی را دارند، در تصمیم‌گیری‌های سازمانی مشارکت نمایند، تصمیم‌های بهتری گرفته‌شود و میزان تعهد افراد نسبت به اجرای تصمیم‌ها افزایش یابد. (رابینز، ۱۳۷۴: ۴۰۱) در همین خصوص افرادی نیز نکاتی را در بهبود فرآیند مشارکت مهم دانسته‌اند، از آن‌جمله؛ یانگ و پندی[۵] (۲۰۱۱) آشنایی با دیدگاه ذی‌نفعان مختلف و شهروندان، لازم است مشارکت از دیدگاه دست‌اندرکاران مختلف بررسی شود. بِرد[۶] (۲۰۰۵) توانایی شهروندان در شکل‌دهی به روابط همیارانه و هدایت دانش، زمان و منابع اقتصادی از طریق سازمان‌های جامعه مدنی برای دستیابی به نتایج مثبت توسعه می‌داند (Beard, 2005: 21). در مطالعات متعددی از این دست، با توجه به ماهیت موارد مطرح شده، می‌توان آنها را جزئی از فرهنگ جامعهِ هدف در بحث مشارکت، به حساب آورد.

مشارکت به‌عنوان رفتار انسانی از رفتارهای صرفا بازتابی متمایز می‌شود، چرا که افراد مشارکت‌کننده، برای رفتار خود معنای ذهنی مشخصی قائلند. هرگاه افراد برای رفتار خود معنای ذهنی خاصی قائل شوند، کنش پدید می‌آید. پارسونز، کنش را این‌گونه تعریف کرده است: «اخذ تصمیم ذهنی کنشگر درباره وسایل نیل به اهداف، که همه آن‌ها توسط باورها و شروط موقعیتی محدود شده‌اند». پس می‌توان چنین بیان کرد که کنش اجتماعی عبارت است از «همه حالات فکری، احساسی و رفتاری که جهت‌گیری آن‌ها براساس الگوهای جمعی ساخت‌یابی شده‌اند.» (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹) بنابراین، مشارکت به عنوان یک کنش، واجد معنای ذهنی است که هر کنشگر آن را با خود حمل می‌کند و به سبب این معنا، نحوه عملکرد و میزان مشارکت وی تعیین می‌شود.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

از نظر میهر و اسپکمن[7] (2005) به رفتاری که در آن افراد برای رسیدن به هدفی مشترک با هم تلاش می‌کنند، مشارکت گفته می‌شود. مشارکت باعث می‌گردد، علاوه بر دستیابی سریعتر به هدف، مزایایی مانند صرفه‌جویی قابل‌توجه هزینه‌ها و حمایت‌های اعضای فعال در کار موردنظر، حاصل شود. سریواستاوا و بانجایا[8] (2011) عقیده داشتند که اهداف متفاوت و معیارهای گوناگون عملکرد، باعث می‌شوند همکاری بین افراد خدشه‌دار شود که با ایجاد فرهنگ مشارکتی، می‌توان این مشکل را برطرف و موجبات همکاری را فراهم کرد.

گرایش‌های شکل‌گرفته در راستای توجه به رویکرد مشارکتی را می‌توان در سیر تکامل خود در زمان در سه حوزه‌ی خردگرا، انسان‌محور و اجتماعی دسته‌بندی کرد. گرایش‌های تحت تأثیر نظریه‌های خردگرا، نه بر ارزش‌ها و آرمان‌ها و اهداف در حوزه‌ی اخلاق و فلسفه، بلکه بر جنبه‌ی علمی و فنی و تصمیم‌گیری عقلانی، تأکید دارد (اجلالی، ۱۳۸۸). گرایش‌های کاربرمحور (انسان‌محور)، درصدد پاسخگویی به مسائل طراحی و توجه و تحقق اهداف انسانی صرف با پیروی از تمایلات کاربران یا الگوهای رفتاری ناخودآگاه کاربران (ناری‌قمی، ۱۳۹۴) در طراحی مطرح می‌شود. مشارکت اجتماعی که در آن مشارکت به عنوان کنش اجتماعی مطرح می‌شود و بر دخالت دادن گروه‌های اجتماعی به صورت جمعی، آگاهانه، داوطلبانه، با اهداف معین و بر سهیم شدن در نفع اجتماعی تأکید می‌گردد (یزدانپناه، ۱۳۸۶).

مفهوم "فرهنگ مشارکتی" در اواخر دهه ۱۹۸۰ از درون مطالعات رسانه‌ای و مطالعات فرهنگی پدیدار شد. این مفهوم که توسط هنری جنکینز[9] تعریف شده است، با هدف پرداختن به روشی که مفاهیم تثبیت شده «مخاطب[10]» در برخی از گروه‌های اجتماعی را از حالت تماشاچیان منفعل[11] درآورده است. جنکینز عقیده داشت که مخاطبان، مصرف‌کنندگان منفعل نیستند. وی راه‌هایی برای ارائه گزارش‌های ظریف مشارکت مخاطبان پیدا کرد و از روشی که در آن گروه‌هایی از مردم با استفاده از رسانه‌های جمعی در زندگی اجتماعی روزمره در فرهنگ عامه شرکت می‌کنند، استفاده نمود. جنکینز فرهنگ مشارکتی را فرهنگی تعریف می‌کند که در آن، افرادی که مخاطبان را تشکیل می‌دهند، اعضای «فعال، درگیر انتقادی[12] و خلاق» جامعه هستند. این مخاطبان به جای تبعیت از فرهنگ عامه، ارزش‌های آن را تغییر داده و گسترش دهند. (Freeman, 2018: 71-72) هسته اصلی فرهنگ مشارکتی این ایده است که تخصیص شکل‌های جمعی فرهنگ عامه مهم است، و اینکه تفسیر مجدد آن‌ها در فرهنگ عامه در خدمت نیازهای اجتماعی است. (Freeman, 2014: 334)

فرهنگ مشارکت یک نوع کار ارزشمند تیمی، تمایلات دوطرفه و ارتباطات محترمانه است که با استفاده از دانش سازمانی، رخ داده و موجب توانمندسازی و یادگیری سازمانی می‌شود. (Lopez & et al., 2004) بسیتیلر و همرت[13] (2010) فرهنگ مشارکت را مستولی‌شدن نوعی از باورها و ارزش‌ها در سازمان تعریف کرده‌اند که افراد متاثر از آن به مراقبت و حمایت از هم مبادرت می‌ورزند. اعضا در یک فرهنگ مشارکتی، به‌طور موثر به یادگیری متقابل و هدایت دوسویه از یکدیگر می‌پردازند.

میدل و همکاران[14] (2006) معتقدند تیم‌هایی که اعتماد، بین افراد آن‌ها حکم‌فرماست به احتمال بیشتری در جهت حل معضلات و مشکلات سازمانی با هم همکاری و مشارکت می‌کنند. ایوانز و ولفز[15] (2005) اعتماد تیمی را منجر به فرهنگ مشارکت می‌دانند که همکاری سازنده در جهت رسیدن به اهداف جمعی فراهم می‌آورد. خنیفر و همکاران (۱۳۹۹: ۱۲) نیز معتقدند؛ جهت رفع امور استفاده‌کنندگان، به فرهنگ مشارکتی نیاز است که از اعتماد میان افراد و انتقال اطلاعات و تجربیات کاری تاثیر می‌پذیرد.

فرهنگ مشارکتی و مسکن: ایده مشارکت در تولید معماری، یک ایدئولوژی رایج در دهه ۱۹۶۰ در بریتانیا و ایالات متحده بود. علاقه به مشارکت در دوره اخیر، در کنار توجه به جامعه شناسی معماری دوباره ظهور کرده است. (Freeman, 2018: 70) در فرهنگ مشارکتی، معماری مشارکتی روشی نظام‌مند و علمی برای درک نیازها و خواست‌های کاربران است. اما دریافت نیازهای کاربران، به‌معنای برنامه‌ریزی‌کردن برای کاربران نیست، بلکه به‌معنای برنامه‌ریزی با کاربران است. به‌عبارتی‌دیگر، روش طراحی نظام‌مند مشارکتی توسعه نیازها و خواست‌های کاربران از راه دخالت مستقیم آن‌ها در فرآیند است. این عمل، با وارد کردن کاربران به داخل سیستم و تشریح موقعیت و جایگاه آن‌ها در درون آن میسر می‌شود (Carlo, 2005: 5). فریمن[16] (2018) در کتاب *فرهنگ مشارکتی و ارزش اجتماعی یک نماد معماری: خانه اپرای سیدنی*، از روش‌های جدید و ابتکاری، برای درک اهمیت فرهنگی مکان‌هایی چون خانه اپرای سیدنی می‌پردازد و با پیوند دادن رسانه‌های مشارکتی، فرهنگ بصری و ارزش اجتماعی در زمینه ارتباط مردم با معماری تحلیل‌های خود را انجام می‌دهد.

هیلی[17] (2006) مدل برنامه‌ریزی مشارکتی را به عنوان روشی جایگزین در چالش همزیستی در فضاهای مشترک را برای دستیابی به عدالت اجتماعی و کیفیت بیشتر مکان توسعه داد (Healey, 2006: 315) و سعی کرد تا نشان دهد، چگونه برنامه‌ریزی مشارکتی باید به‌عنوان ایده‌آل برای تعامل بین ذینفعان و برنامه‌ریزان عمل کند.

برای داشتن کیفیت خوب زندگی و داشتن خانه مناسب، مهم است تا علاوه بر این‌که ساکنان در توسعه مسکن نقش دارند، با یک رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی نیز پشتیبانی شوند (Healey, 2006) این امر سبب می‌شود تا ذینفعان بیشتری چون ارگان‌های دولتی و بنگاه‌های

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

اقتصادی در فرآیند مشارکت شرکت‌کنند و به عدالت اجتماعی و کیفیت مکان‌ها رسیدگی شود (Gooding, 2016: 514). نظریه‌پردازانی نظیر هیلی و فورستر، سازوکار مشورتی را برای برنامه‌ریزی، به‌منظور تحقق مشارکت عمومی و با هدف ایجاد یک نظام توافق‌پذیرتر تصمیم‌سازی، پیشنهاد کرده‌اند (Davies, 2001: 194). این رویکردها، با تلفیق نوآوری‌های فن‌آورانه در برنامه‌ریزی با تجربیات، دانش و درک گروه‌های مختلف و شهروندان بود (Khan and Swapan, 2013). برنامه‌ریزی مشارکتی نیازمند شرایط مناسب برای تعامل است. این شرایط، صرفا عینی نیستند و به درک و ذهنیت افراد از ویژگی‌های محیط و فضاهای تعامل وابسته هستند (شرفی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۱). مشارکت، با توجه‌کردن به نیازها و خواست‌های ساکنان در فرایند جمعی، در مراحل مختلف ساخت مسکن امکان حصول رضایت مندی را ممکن می‌سازد.

مشارکت در مسکن اقشار کم‌درآمد: مفهوم مسکن، گستره وسیعی دارد و هرکس براساس دیدگاه و زمینه تخصصی خود، تعریفی خاص از آن ارائه می‌دهد. می‌توان گفت که در تمام مفاهیم مطرح شده، یک نقطه مشترک وجود دارد: مسکن عبارت‌است از کالایی که هم دارایی محسوب می‌شود و هم محلی برای شکوفایی و مکانی برای دستیابی به آرامش است. (مشکینی و ضرغام‌فرد، ۱۳۹۸: ۱۲) در ایران، مسکن ضمن اهمیت از نظر اقتصادی به عنوان سرمایه، فضای زندگی مردم است و در صورت عدم تامین آن، مشکلات اجتماعی و فرهنگی عدیده‌ای را برای آن‌ها به وجود می‌آورد.

خانوارهای کم‌درآمد، خانوارهایی هستند که قادر به تأمین هزینهٔ خرید مسکن از ترکیب سه عنصر پس‌انداز خانوار، تسهیلات بانکی و کمک بلاعوض نیستند، اما سهم هریک از این سه عنصر در دهک های مختلف هزینه‌ای متفاوت دارد. به‌عبارت‌دیگر، خانوارهایی که قادر به تأمین هزینهٔ خرید مسکن با ترکیب این سه عامل نیستند، جزء گروه های آسیب پذیر و خانوارهایی که بدون دریافت کمک بلاعوض قادر به تأمین هزینه خرید مسکن هستند، نیز در گروه خانوارهای با درآمد متوسط و بالا دسته بندی می‌شوند. (زیاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۷۵) برای توصیف خانوارهایی که ۳۰ درصد از درآمدشان را برای مسکن پرداخت می‌کنند و پول کافی برای برآورده‌نمودن سایر نیازهای اساسی‌شان ندارند، اصطلاح «فقر سرپناه[۱۸]» توسط استون[۱۹] ابداع شد (صمصام‌شریعت و ضرابی، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۳). علاوه بر اینکه، چالش فراهم ساختن مسکن پایدار قابل استطاعت در همه کشورها وجود دارد، نیاز به مسکن مناسب در مناطق درحال توسعه نیز از وضعیت بحرانی برخوردار است. رشد شهرها با سکونت‌گاه‌های غیررسمی و زاغه‌ها، باعث ایجاد سرپناه‌های بدون امکانات بهداشتی و زیرساخت‌های پایه‌ای مناسب می‌شود (Golubchikov & Badyina, 2012: 5) که به قوانین و مقررات ساختمانی و برنامه‌ریزی مسکن، هیچ‌گونه توجهی نمی‌شود.

سوارت و همکاران[۲۰] (2022) مشارکت جامعه در یک محله کم‌درآمد در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی با توجه به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی اجتماعی، ادراکات، دلبستگی به همسایگی و مشارکت اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. نتایج حاکی از سطح بالایی از مشارکت اجتماعی دارد که رایج‌ترین آن، عضویت در سازمان‌های مذهبی است. در جوامع کم‌درآمد و حاشیه‌ای، باورهای مذهبی، معنویت، و عضویت در گروه‌های مبتنی‌بر ایمان، واژگان مشترکی را برای اعضا فراهم می‌کند تا «فرهنگ همبستگی[۲۱]» را ایجاد و تجربه کنند (Fantasia, 1989) و همچنین فرصت‌هایی برای سازماندهی برای تغییر اجتماعی. جوامع مذهبی و مبتنی‌بر ایمان، اغلب در قلب جنبش‌های اجتماعی و تلاش‌های حمایتی متمرکز بر موضوعاتی هستند که بر زندگی فقرا تأثیر می‌گذارند (Swart, 2022: 329).

تیواری و همکاران[۲۲] (2021) رویکرد «میانی[۲۳]» در برنامه‌ریزی مشارکتی را برای موفقیت در ارتقای محله‌های فقیرنشین هند پیشنهاد می‌کند. با تکیه بر مدل‌های موجود و تجربیات گذشته، نویسندگان نشان می‌دهند که این رویکرد امکان انطباق با محدودیت‌های سازمانی محلی را فراهم می‌کند و نکته اساسی بررسی این است که برآورد و ارزیابی پس از اتمام پروژه، برای تعیین موفقیت طراحی مشارکتی ضروری است.

شارمین و خالید[۲۴] (2022) به ارزیابی پس از اشغال (POE) یک پروژه طراحی مشارکتی برای اقشار کم‌درآمد و حاشیه‌نشین در احمدآباد هند می‌پردازد. پروژه طراحی برای گردهم آوردن ساکنان با رویکرد مشارکتی و در کنار کارشناسان و متخصصان برای ساختن جامعه مسکونی کم‌درآمد انجام شد. گودینگ[۲۵] (2016: 514) با بررسی دو پروژه مسکن کم‌درآمد در بلک ریور، نشان داد که چگونه مشارکت ساکنان در فرآیند برنامه‌ریزی به‌صورت بالقوه می‌تواند نسبت به رویکرد استاندارد حاکمیتی، نیاز مسکن را به‌طور موثرتری برآورده سازد.

مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و تاثیرگذاری آن در افزایش تصمیمات پایدار، با افزایش آگاهی از نیازها و علایق همه شرکت‌کنندگان، همراه است. الزامات دستیابی به مشارکت، موارد زیر است (Abbas & Motlak, 2023: 4): باید منفعت روشنی برای همه طرف‌ها وجود داشته باشد؛ درک خوب از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی؛ پذیرش از سوی جامعه؛ نیاز به مهارت‌ها، توانایی‌ها و انرژی‌ها؛ شفاف سازی مراحل طرح؛ ایجاد اعتماد؛ حمایت قوی از سوی موسسات، از نظر مالی و سیاسی؛ چارچوب قانونی؛ مشارکت ذینفعان؛ عدم تضاد منافع بین گروه‌های مختلف و عدم کنترل نخبگان محلی یا شوراهای منتخب.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و با تاثیرگذاری بر افزایش تصمیمات پایدار به افزایش آگاهی از نیازها و علایق همه شرکت‌کنندگان، منجر می‌گردد (Abbas & Motlak, 2023: 3) و می‌تواند به عنوان یکی از مکانیسم‌های متعدد برای بهبود سلامت، و نتایج اجتماعی و اقتصادی برای ساکنان ساکن در جوامع فقیر و حاشیه‌نشین عمل کند (Ohmer, 2010). مشارکت باید منفعت تمام افراد دست‌اندرکار را به شکل مشارکت ذینفعان تامین‌کند و هیچ‌گونه تضاد منافعی بین آنها ایجاد ننماید، در کنار آن بحث اعتماد ذینفعان برای افزایش میزان مشارکت اهمیت دارد که موجب افزایش مشارکت‌جویی می‌شود. و در این تحقیق نیاز مسکن اقشار کم‌درآمد در اولویت قرار دارد و ضمن تاثیر پذیری از تمام عوامل موثر در ساخت مسکن شرایطی را برای اعتماد این قشر و دعوت به مشارکت آن‌ها از طریق مشخص‌کردن اهمیت و رسالت آنها در بهبود شرایط مسکن فراهم می‌کند. در این بین حمایت‌های اقتصادی به‌صورت دولتی و خصوصی بستر لازم برای جلب مشارکت اقشار کم‌درآمد را هموار می‌سازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ نوع هدف، کاربردی است که با اتخاذ روش استدلال منطقی، استراتژی کلی پژوهش را پس‌کاوی[۲۶] انتخاب کرده است. در پژوهش‌های پس‌کاوی؛ برای تعیین ساختارها و مکانیسم‌های لازم که قابل مشاهده نیستند، ابتدا مدلی از آن‌ها برساخته می‌شود، سپس مدل مورد آزمون قرار می‌گیرد. (بلیکی، ۱۳۹۸: ۱۴۷) استراتژی پژوهش پس‌کاوی که بر اساس یک نظام چرخشی و دورانی به وجود آمده است، با یک نظم مشاهده شده آغاز می‌شود، اما درپی نوع متفاوتی از تبیین است. با توجه به روش انتخاب شده، جهت اولویت‌بندی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی، سه حوزه براساس مطالعات نظری، ارائه می‌شود که در مسیر پژوهش با اخذ آرای متخصصین مورد آزمون قرار می‌گیرد و ضمن آزمون، اصلاح و تکمیل می‌شود در انجام پژوهش، بر مبنای نوع تحقیق از ویژگی‌ها و امکانات هر دو روش کمی و کیفی استفاده شده است. بنابراین؛ این تحقیق در دو مرحله انجام می‌شود؛ در مرحله اول مطالعات نظری در خصوص فرهنگ مشارکتی و رابطه آن با معماری مسکونی از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و شیوه‌ی تحلیل محتوای کیفی انجام می‌پذیرد. ابزار گردآوری اطلاعات در این مرحله از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای است. پس از این مرحله، مطابق با استراتژی پژوهش، حوزه بررسی فرهنگ مشارکتی مشخص می‌شود و با پژوهش‌های میدانی که از جامعه متخصص انجام شد، پرسشنامه‌ای طراحی، سپس نظرات و دیدگاه‌های متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی در زمینه مورد مطالعه، ثبت و جمع‌آوری شد. در ادامه، اعتبارسنجی و ارزیابی‌ها صورت گرفت و با انجام آزمون‌های لازم بر روی داده‌ها و متغیرها، مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی در مسکن اقشار کم‌درآمد مورد بررسی قرار گرفت. در بخش میدانی، جامعه آماری را متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی تشکیل داده است که با روش نمونه‌گیری هدفمند، افرادی انتخاب شدند که به‌گونه‌ای با پروژه‌های طراحی مسکن برای اقشار کم‌درآمد در ارتباط بوده‌اند. برای محاسبه حجم نمونه، از روش محاسبه انحراف معیار مطالعه پیش‌آزمون، استفاده شده‌است. داده‌های آن در نرم افزار SPSS وارد شد، با استفاده از محاسبه میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد آزمون و استفاده از فرمول مربوط به محاسبه تعداد نمونه برای جامعه آماری نامشخص، عدد ۵۳ به عنوان کفایت تعداد آزمودنی بدست آمد که برای اطمینان از امکان دستیابی به ۵۳ پرسشنامه صحیح و قابل استناد، این عدد تا ۸۶ عدد افزایش پیدا کرد که درنهایت همه ۸۶ پرسشنامه به دلیل صحت و کامل بودن پاسخ‌ها مورد تحلیل قرارگرفت. در فرمول زیر، با فرض زیاد بودن اعضای جامعه آماری، اندازه نمونه (در سطح خطای ۰.۰۵ و با دقت ۰.۱۰) محاسبه شد.

$$n = \left(\frac{1.96 * std \text{ Deviation}}{0.1} \right)^2$$

برای ارزیابی پایایی پرسشنامه، پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده شد که باتوجه به عدد بدست آمده ۰.۹۳۵، پرسشنامه از پایایی قابل قبولی برخوردار می‌باشد. در بخش تحلیل یافته‌ها، پس از برداشت‌های میدانی و استفاده از ابزار پرسشنامه‌ها، برای استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ها، ابتدا با استفاده از نرم‌افزار Excel، مرحله اول دسته‌بندی و کدگذاری داده‌ها صورت گرفت و سپس با وارد کردن داده‌های دسته‌بندی‌شده به نرم افزار SPSS 25، آزمون‌های مرتبط با تعیین نوع پراکنش و توزیع داده‌ها انجام شد. باتوجه به آزمون کولموگروف- اسمیرنوف، توزیع داده‌ها در این مرحله ناپارامتریک یا غیرنرمال تشخیص داده‌شد. بنابراین، برای ارزیابی سطوح معناداری مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی مستخرج از بخش اول مطالعات، از آزمون فریدمن استفاده شد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

یافته‌های پژوهش

حوزه‌های بررسی فرهنگ مشارکتی در مسکن: هدف عمده تحقیقات صورت‌گرفته در رابطه با مشارکت گروه‌های مختلف، در فرآیند طراحی در دهه اخیر، بهبود کیفیت موضوعات مشارکتی و استفاده مناسب از گروه‌های جمعی است. (اسلامی و کامل‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۰) باتوجه به گروه‌های جمعی، در این طرح از مشارکت اقشار کم‌درآمد جامعه، استفاده می‌گردد. حل مشکلات مسکن اقشار کم‌درآمد در کنار نیاز به حمایت دولت با مشارکت ساکنان امکان‌پذیر است در این بین نقش طراح و کارفرما میتواند تسهیل کننده این مسیر باشد. به‌نظر می‌رسد، توجه به فرهنگ مشارکت و آگاهی بخشی به عنوان سنگ بنای آن می‌تواند در مراحل مختلف پیش از طراحی، برنامه‌ریزی، ساخت و بهره‌برداری از فضا نقش موثری در کاهش فواصل بین دولت و اقشار کم‌درآمد ایفا کند و در بهبود وضع مسکن این قشر موثر باشد. توجه به این نکته ضروری است که این تعامل، یک‌سویه نبوده و علاوه‌بر توجه بر اهمیت تاثیرات آن در تمام مراحل از برنامه‌ریزی تا بهره‌برداری، دارای بازخوردهایی نیز از سمت کاربر می‌باشد.

سه مفهوم اساسی مشارکت اجتماعی عبارتند از: روابط[۲۷]، اعتماد[۲۸] و مشارکت‌ها[۲۹] (Abbas & Motlak, 2023: 3). این سه مفهوم در رابطه با بخش مسکن اقشار کم‌درآمد و باتوجه به مطالعات مبانی نظری و تبادل‌نظر با متخصصان، در سه حوزه مشارکت میان ذینفعان، نحوه مشارکت کاربران و مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری میان ذینفعان، تدوین و براین اساس (تصویر ۱) تنظیم گردید.

تصویر ۱- حوزه‌های بررسی فرهنگ مشارکتی در مسکن

در بخش مسکن عواملی که امکان مشارکت را افزایش می‌دهد متناسب با عوامل موثر در ساخت مسکن همچون کارفرما، سازمان‌های دولتی، طراحان و عامل مهم در طول سکونت که استفاده کننده و ساکنان می‌باشند این عوامل را می‌توان با مشارکت میان ذینفعان مشخص کرد. نحوه مشارکت میان ذینفعان می‌تواند در مراحل مختلف ساخت مسکن از برنامه‌ریزی تا طراحی و ساخت و اجرا و همچنین بعد از ساخت در مرحله نگهداری دخیل باشند. با تقویت مشارکت‌جویی در بین ذینفعان در مراحل مختلف کار می‌توان شرایط را برای رسیدن به وضع مطلوب برای مسکن قشر کم‌درآمد هموار کرد. این قشر جامعه در کنار داشتن حق شهروندی برای سرپناه نیاز به مسکن مطلوب برای رفع نیازها در جهت خواسته‌ها و انتظاراتشان از مسکن هستند.

ارزیابی نظرات متخصصان و دست‌اندرکاران: سیاست‌گذاری‌های از بالا در بخش مسکن، دارای خلاها و شکاف‌های متعددی می‌باشد که برگرفته از شناخت نادرست از نیازهای کاربران است. در این میان، سیاست‌گذاری مسکن برای اقشار کم‌درآمد به لحاظ وجود مسائل اقتصادی از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار می‌باشد. با توجه به نظرات متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی، رویکرد مشارکت به‌عنوان پاسخی در جهت رفع این شکاف‌ها توصیه می‌شود. توجه به فرهنگ مشارکتی، می‌تواند در مراحل مختلف برنامه‌ریزی، طراحی، ساخت و بهره‌برداری از فضا نقش موثری در کاهش فواصل بین همه گروه‌های ذینفع ایفا کند و در بهبود وضع مسکن این قشر موثر باشد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

مرحله دوم از فرآیند پژوهش حاضر، با هدف اولویت سنجی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی، به داده‌های منتج از برداشت میدانی اختصاص دارد. در روند بررسی نظرات متخصصان، ابتدا ارزیابی مشارکت در بخش‌های اصلی طرح‌های مسکن اجراشده، اعم از مسکن ملی، مسکن مهر، مسکن اجتماعی، مسکن انبوه و نهضت مسکن، مورد سوال قرار گرفت تا میزان و مؤلفه‌های مشارکت مشخص گردد.

در مرحله بعد، کیفیت طرح‌های اجرا شده مورد پرسش بود که این کیفیت از نظر طراحی و روابط فضایی، کیفیت طراحی داخلی، کیفیت نما، و شیوه اجرا و نحوه ساخت در کنار کیفیت مصالح، تنوع در طرح‌ها و توجه به فضاهای جمعی مورد ارزیابی قرارگرفت. سپس مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری که جزء اهداف این تحقیق می‌باشد در بخش‌های اطلاع‌رسانی در مورد طرح، آگاهی بخشی و آموزش کاربران، برگزاری کارگاه‌های با حضور کاربران، واگذاری بخشی از کار، بکارگیری متخصصان مجرب و تشویق سرمایه گذاران از جمله بخش‌های مهم در این مرحله می‌باشد که با سوالاتی نظر متخصصان جمع آوری گردید. بحث نحوه فرهنگ مشارکتی در مسکن اقشار کم‌درآمد با هدف درنظر گرفتن خواسته‌ها و نیازها ایشان و نزدیک‌کردن سطح موجود به سطح ایده‌ال با سوالاتی در زمینه نوع و چگونگی مشارکت در مراحل مطالعات و برنامه‌ریزی، طراحی، نظارت، اجرا و ساخت و در نهایت مرحله بهره‌برداری و نگهداری انجام گردید.

امتیازبندی نحوه مشارکت کاربران در طرح مسکن در مراحل مختلف اجرای ساختمان با اعداد ۱ تا ۵ مورد ارزیابی قرارگرفت. در مرحله آخر، حل مشکلات مسکن اقشار کم‌درآمد با ذکر مواردی چون دادن یارانه، اعطای تسهیلات بانکی، واگذاری زمین، ساخت مسکن انبوه با حداکثر تراکم، با حداقل متراژ، حداقل کیفیت مصالح، استفاده از تکنیک‌ها و نیروهای بومی، واگذاری بخش‌های از کار به کاربران مورد بررسی قرار گرفت و در همه مراحل، پیشنهادهای متخصصان با سوال باز جمع‌آوری شد. به‌طور کلی پرسشنامه متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی، ۳ حوزه مختلف (جدول ۱)، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. هر حوزه خود متغیرها و مؤلفه‌هایی را در بحث فرهنگ مشارکتی، مورد بررسی قرار می‌دهد.

جدول ۱- حوزه‌های بررسی فرهنگ مشارکتی در پرسشنامه متخصصان

حوزه بررسی	متغیرها و مؤلفه‌ها
مشارکت میان ذینفعان در طرح مسکن (کارفرما، سازمان‌ها، طراح و کاربر) برای اقشار کم‌درآمد	مشارکت کارفرما/ طراح/ سازمان‌ها/ کاربر در طرح مسکن
	مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها در طرح مسکن موجود
	مشارکت در کیفیت طرح‌های مسکن در حال ساخت
مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری میان ذی نفعان (کارفرما، سازمان‌ها، طراح و کاربر) برای اقشار کم‌درآمد	مشارکت فعال بین ذی‌نفعان طرح مسکن
	مشارکت کاربران در مسکن مطلوب
	اولویت مراحل در مشارکت
نحوه مشارکت کاربران (ساکنان) در طرح مسکن/ مشارکت موثر و قابل توجیه به تفکیک مراحل	مشارکت کاربران در مرحله مطالعات و برنامه‌ریزی مسکن
	مشارکت کاربران در مرحله طراحی مسکن
	مشارکت کاربران در مرحله نظارت و اجرای مسکن
	مشارکت کاربران در مرحله بهره‌برداری و نگهداری مسکن

تحلیل یافته‌ها

در پرسشنامه‌ای که برای اساتید دانشگاهی، متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی در زمینه فرهنگ مشارکتی و مسکن برای اقشار کم‌درآمد تهیه شد، ۸۶ نفر شرکت داشتند که از این تعداد ۴۱ نفر زن و ۴۵ نفر مرد بودند و تقریبا بیش از ۹۴ درصد افراد پرسش‌شونده دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. در رابطه با رشته تحصیلی، ۶۵ درصد افراد در مجموعه معماری، ۲۵ درصد مجموعه شهرسازی و ۱۰ درصد هم در رشته‌هایی چون عمران، مدیریت و مرمت در تکمیل پرسشنامه نقش داشتند.

تحلیل داده‌ها (آمار استنباطی): طبق آزمون ks (One-Sample Kolmogorov-Smirnov Test) در مورد داده‌ها، sig کمتر از صفر است پس توزیع نرمال نیست و باید از آزمون‌های ناپارامتریک استفاده کرد. آزمون فریدمن از مهم‌ترین آزمون‌های ناپارامتریک نمونه‌های وابسته است که دو یا چند وضعیت را در نمونه‌های یکسان مقایسه می‌کند. در جهت ارزیابی معنی‌دار بودن آزمون فریدمن، مقدار مجذور کای به‌دست آمده برابر با ۳۷۷.۸۴۵ است (مطابق جدول ۲) که در سطح خطای کمتر از ۰.۰۵ قرار دارد ($P<0.05$). معنی‌دار بودن آزمون فریدمن بدین معناست که رتبه‌بندی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی از نظر متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی بامعناست و ایشان رتبه‌بندی متفاوتی از این مؤلفه‌ها دارند.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

جدول ۲- معنی‌داری آزمون فریدمن

Test Statistics[a]	
N	86
Chi-Square	377.845
df	11
Asymp. Sig.	.000
a. Friedman Test	

طبق جدول ۳، خروجی آزمون فریدمن، می‌توان مشاهده کرد که مشارکت کاربران در مرحله بهره‌برداری و نگهداری مسکن دارای بالاترین میانگین رتبه (۹.۵۲) است و بعد از آن اهمیت مراحل در مشارکت کاربران جهت ایجاد مسکن مطلوب با میانگین رتبه (۸.۸۷) قرار دارد، بدین معناست که بیشترین ترجیح از نظر متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی در ایجاد فرهنگ مشارکتی، مشارکت دادن کاربران در مرحله بهره‌برداری و نگهداری مسکن است و اولویت بعدی، توجه و اهمیت دادن به مراحل مربوط به مشارکت افراد در ایجاد مسکن مطلوبشان است. از طرفی، مؤلفه مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها در طرح مسکن موجود (سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شهری، طراحان و معماران، کارفرمایان و پیمانکاران دولتی) پایین‌ترین میانگین رتبه (۲.۰۶) را داراست و بعد از آن، مشارکت در کیفیت طرح‌های مسکن درحال ساخت، میانگین رتبه (۳.۳۰) را به خود اختصاص داده‌است. این بدان معناست که درحال‌حاضر، از نظر متخصصان و دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی، کاربران (ساکنان مسکن) ارتباط کافی و مشارکت لازم با سایر بخش‌ها ندارند و یا قابلیت ایجاد مشارکت مناسب برای آن‌ها فراهم نشده‌است، همچنین با توجه به طرح‌های مسکنی که تاکنون انجام شده (عدم مشارکت کاربران)، کیفیت این طرح‌ها بسیار پایین ارزیابی می‌گردد. با توجه به معنی‌داری سوالات پرسشنامه، نتایج حاصل از متغیرها و مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی از نظر متخصصان به صورت زیر اولویت‌بندی و تقسیم‌بندی شد.

جدول ۳- اولویت‌بندی متغیرها و مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی از نظر متخصصان براساس آزمون فریدمن

اولویت	متغیرها و مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی	Mean Rank	توضیحات
۱	مشارکت کاربران در مرحله بهره‌برداری و نگهداری مسکن	9.52	آموزش نگهداری و حفاظت از ساختمان و تاسیسات برگزاری جلسات سالیانه و پیگیری موضوعات بعد از اسکان تعیین نماینده برای هر محله، جهت بازدیدهای لازم
۲	اهمیت مراحل در مشارکت کاربران جهت ایجاد مسکن مطلوب	8.87	مشارکت همه جانبه کاربران در همه مراحل مسکن
۳	مشارکت کاربران در مرحله مطالعات و برنامه‌ریزی مسکن	7.71	اطلاع رسانی همگانی در مورد نحوه و چگونگی پروژه شرکت دادن کاربران در کارگروه‌های تخصصی تشکیل کلاس‌های آموزشی برای تبیین مشارکت کاربران در پروژه انجام نظرسنجی و پرسشنامه از کاربران در مورد جنبه‌های مختلف پروژه
۴	مشارکت کاربران در مرحله طراحی مسکن	7.52	استفاده از طراح و معمار(متخصص یا خبره) در رسیدن به طرح مطلوب استفاده از الگوهای ذهنی و نقشه‌های پیشنهادی از طرف اقشار کم‌درآمد نظرسنجی در مورد انتخاب طرح یا طرح‌های مناسب از بین دیگر طرح‌ها توسط خود اقشار کم‌درآمد تمایز طرح‌ها در مناطق مختلف و استفاده از عناصر هویت ساز منطقه در طراحی
۵	اولویت مراحل در مشارکت	7.32	اولویت دادن به ۴ مرحله مشارکت در اجرای ساختمان مطالعات و برنامه ریزی مسکن طراحی مسکن و نظارت بر اجرای مسکن اجرا و ساخت مسکن بهره‌برداری و نگهداری مسکن

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

اولویت	متغیرها و مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی	Mean Rank	توضیحات
۶	مشارکت کاربران در مرحله نظارت و اجرای مسکن	7.08	واگذاری بخشی از مراحل ساخت به خود افراد استفاده از مجریان ذیصلاح انتخاب شده از طرف خود افراد محله استفاده از تکنیک‌های ساخت بومی منطقه استفاده از نیروهای بومی محله در ساخت مسکن‌شان
۷	مشارکت فعال بین ذی‌نفعان طرح مسکن	5.90	اطلاع رسانی در مورد جزئیات طرح (ثبت نام، نحوه اجرا، محل اجرا و...) آگاهی‌بخشی و آموزش کاربران در مورد نحوه مشارکت در مراحل مختلف طرح برگزاری محل‌ها یا ورکشاپهایی برای حضور کاربران در مورد طراحی مسکن مطلوب‌شان بررسی پیشنهادات و انتقادات کاربران از طرح مسکن به‌کارگیری متخصصان، نخبگان و اساتید دانشگاهی در زمینه معماری و شهرسازی در طرح مسکن تشویق سرمایه گذاران و سازندگان بخش خصوصی یا دولتی در مشارکت و به کارگیری نیروهای بومی منطقه
۸	مشارکت کارفرما/ طراح/ سازمان‌ها/ کاربر در طرح مسکن	4.62	میزان ارتباط و مشارکت سازمان‌های دولتی (نظام مهندسی، بنیاد مسکن، شهرداری و...) در طرح مسکن میزان ارتباط و مشارکت کارفرما (بنگاه‌ها و سازندگان بخش خصوصی یا دولتی) میزان ارتباط و مشارکت طراح و معمار (متخصص یا خبره) در این طرح مسکن ارتباط و مشارکت کاربران (ساکنان) در این طرح مسکن
۹	مشارکت در کیفیت طرح‌های مسکن در حال ساخت	3.30	کیفیت طرح (پلان) مسکن و ارتباط بین فضاها کیفیت اجرا و تکنیک‌های ساخت تنوع در طرح‌های مسکن کیفیت مصالح استفاده شده در ساختمان مناسب بودن طرح‌ها برای قشر کم‌درآمد
۱۰	مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها در طرح مسکن موجود	2.06	همکاری و مشارکت بین کاربران (ساکنان) و طراح یا معمار در طرح مسکن همکاری و مشارکت بین کاربران (ساکنان) و کارفرما (بخش خصوصی یا دولت) در طرح مسکن همکاری و مشارکت بین کاربران (ساکنان) و سازمان‌های دولتی ذیربط در طرح مسکن

با توجه به وجود رابطه خطی بین متغیرهای مستقل و وابسته، می‌توان از آزمون رگرسیون چندگانه برای توصیف رابطه خطی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته به فرهنگ مشارکتی انجام داد (مطابق جدول ۴) و تعیین کرد که متغیرهای مستقل تا چه میزان می‌توانند، متغیر وابسته پژوهش را پیش‌بینی کنند.

جدول ۴- آزمون رگرسیون چندگانه متغیرهای مستقل و وابسته فرهنگ مشارکتی

Model Summary[b]					
Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate	Durbin-Watson
1	.983[a]	.966	.962	.09285	1.850

a. Predictors: (Constant)، مشارکت کاربران در مرحله اجرا و ساخت مسکن، مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها، کیفیت طرح‌های اجرا شده، اهمیت مراحل در مشارکت، مشارکت فعال بین ذی‌نفعان طرح مسکن، مشارکت کاربران در مرحله طراحی مسکن، مشارکت کاربران در مرحله نظارت بر اجرای مسکن، مشارکت کارفرما/ طراح/ سازمان‌ها/ کاربر در طرح مسکن، مشارکت کاربران در مرحله مطالعات و برنامه‌ریزی مسکن

b. Dependent Variable، متغیر مستقل

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

از آنجایی که ضریب همبستگی (R=0.983) و ضریب تعیین (R Square=0.966) و همچنین «ضریب تعیین اصلاح شده (Adjusted R Square=0.962) محاسبه شده است، به نظر می‌رسد که مدل رگرسیونی مناسب است. هرچه این مقدارها به ۱ نزدیک‌تر باشند، مدل بیانگر رابطه بیشتری بین متغیر وابسته و مستقل است. به بیان دیگر مدل رگرسیونی توانسته درصد بیشتری از تغییرات متغیر وابسته را تحت پوشش قرار داده یا بیان‌کند. در انتهای جدول نیز ستون Durbin-Watson آماره مربوطه را با مقدار 1.850 نشان می‌دهد. اگر مقدار این آماره نزدیک به ۲ باشد، نشان از مستقل‌بودن باقی‌مانده‌ها خواهد داد. به این ترتیب باز هم شرط دیگری از شروط مربوط به رگرسیون خطی (OLS)برآورده می‌شود.

تحلیل مربوط به واریانس برای مدل رگرسیونی، در جدول ANOVA، صورت گرفته‌است. با توجه به بزرگ بودن F و مقدار Sig=0.000<0.05 در جدول۵، نتیجه می‌گیریم که مدل رگرسیونی مناسب خواهد بود. زیرا بیشتر تغییرات متغیر وابسته در مدل رگرسیونی دیده شده است. به این معنی که سهم مدل (Regression) در تغییرات کل که در سطر آخر (Total) ستون (Sum of Squares) دیده می‌شود، به نسبت سهم خطا یا باقی‌مانده‌ها (Residual) بسیار بیشتر است.

از آنجایی که مقدار احتمال خطای نوع اول (Error Type I) 0.05 در نظر گرفته شده، مقدار Sig با 0.05 مقایسه می‌شود.

جدول ۵- تحلیل واریانسی برای مدل رگرسیونی

ANOVA[a]

Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	18.649	9	2.072	240.358	.000[b]
	Residual	.655	76	.009		
	Total	19.304	85			

a. Dependent Variable، متغیر مستقل

b. Predictors: (Constant)، مشارکت کاربران در مرحله اجرا و ساخت مسکن، مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها، کیفیت طرح‌های اجرا شده، اهمیت مراحل در مشارکت، مشارکت فعال بین ذی نفعان طرح مسکن، مشارکت کاربران در مرحله طراحی مسکن، مشارکت کاربران در مرحله نظارت بر اجرای مسکن، مشارکت کارفرما/ طراح/ سازمان‌ها/ کاربر در طرح مسکن، مشارکت کاربران در مرحله مطالعات و برنامه‌ریزی مسکن

برآورد ضرایب و خصوصیات مربوط به آزمون متغیرها (Coefficients) در جدول ۶، مشاهده می‌شود. مقدار ثابت Constant در مدل با مقدار 205. ظاهر شده است. همچنین مشخص است که ضرایب هر یک از متغیرها مثبت بوده و با توجه به کوچکتربودن مقدار Sig هر متغیر از مقدار 0.05 فرض صفر بودنشان، رد می‌شود. این موضوع دلیلی دیگر بر مناسب‌بودن مدل رگرسیونی است.

جدول ۶- برآورد ضرایب و خصوصیات مربوط به آزمون متغیرها

Coefficients[a]

Model	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.	Collinearity Statistics	
	B	Std. Error	Beta			Tolerance	VIF
(Constant)	.205	.063		3.276	.002		
مشارکت کارفرما/ طراح/ سازمان‌ها/ کاربر در طرح مسکن	.109	.018	.172	6.118	.000	.563	1.777
مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها	.125	.011	.273	11.596	.000	.809	1.237
کیفیت طرح‌های اجرا شده	.106	.018	.160	5.982	.000	.623	1.605
مشارکت فعال بین ذی‌نفعان طرح مسکن	.119	.009	.334	13.808	.000	.765	1.308

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

Coefficients[a]							
Model	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.	Collinearity Statistics	
	B	Std. Error	Beta			Tolerance	VIF
اهمیت مراحل در مشارکت	.131	.011	.283	12.450	.000	.865	1.156
مشارکت کاربران در مرحله مطالعات و برنامه‌ریزی مسکن	.134	.018	.235	7.469	.000	.452	2.211
مشارکت کاربران در مرحله طراحی مسکن	.095	.016	.171	6.024	.000	.551	1.814
مشارکت کاربران در مرحله نظارت بر اجرای مسکن	.054	.014	.109	3.921	.000	.578	1.729
مشارکت کاربران در مرحله اجرا و ساخت مسکن	.073	.015	.146	4.872	.000	.497	2.014

از ستون Standardize Coefficients Beta، هر ضریبی که دارای Beta بزرگتری باشد، در مدل رگرسیونی از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است. به این ترتیب، مشخص می‌شود که مشارکت فعال بین ذی‌نفعان طرح مسکن با ضریب بتای 0.334 که شامل «اطلاع رسانی در مورد جزئیات طرح (ثبت نام، نحوه اجرا، محل اجرا و...)، آگاهی‌بخشی و آموزش کاربران در مورد نحوه مشارکت در مراحل مختلف طرح، برگزاری محل‌ها یا ورکشاپ‌هایی برای حضور کاربران در مورد طراحی مسکن مطلوب‌شان، بررسی پیشنهادات و انتقادات کاربران از طرح مسکن به کارگیری متخصصان، نخبگان و اساتید دانشگاهی در زمینه معماری و شهرسازی در طرح مسکن، تشویق سرمایه‌گذاران و سازندگان بخش خصوصی یا دولتی در مشارکت و به کارگیری نیروهای بومی منطقه» هست؛ بهترین متغیر برای پیش‌گویی فرهنگ مشارکتی است. به این ترتیب متغیرهای بعدی به ترتیب «اهمیت مراحل در مشارکت/ مشارکت همه‌جانبه کاربران در همه مراحل مسکن» و «مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها در طرح مسکن موجود» شامل «همکاری و مشارکت بین کاربران (ساکنان) و طراح یا معمار در طرح مسکن، همکاری و مشارکت بین کاربران (ساکنان) و کارفرما (بخش خصوصی یا دولت) در طرح مسکن، همکاری و مشارکت بین کاربران (ساکنان) و سازمان‌های دولتی ذیربط در طرح مسکن» هستند.

دو ستون آخر این جدول نیز مربوط به بررسی هم‌خطی است. همانطور که می‌دانید، اگر مقدار Tolerance یا میزان تحمل از ۰.۱ یا VIF بزرگتر از ۱۰ باشد، مدل رگرسیونی از مشکل هم‌خطی رنج می‌برد. در حالی‌که در جدول خروجی SPSS هر دو این شاخص‌ها گواهی بر عدم وجود هم‌خطی می‌دهند. بنابراین همانطور که در نمودارهای قبلی وجود هم‌خطی دیده نشد، شاخص‌های VIF و Tolerance نیز تاییدکننده این موضوع هستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف «اولویت‌سنجی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی در شکل‌گیری معماری مسکونی اقشار کم‌درآمد» و با ارزیابی فضاهای مسکونی موجود برای اقشار کم‌درآمد از منظر متخصصان و مسئولین معماری و شهرسازی انجام گردید.

برای دستیابی به هدف پژوهش، فرآیندی منسجم انجام گرفت که ابتدا با بررسی مطالعات و مبانی‌نظری پژوهش، ادبیات فرهنگ مشارکتی و متغیرهای مربوط به آن شناسایی گردید. حوزه‌های بررسی فرهنگ مشارکتی براساس مبانی نظری و نظر متخصصان بدست آمد. سپس پرسشنامه طراحی گردید که نظرات و دیدگاه‌های متخصصان نسبت به مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی ثبت و جمع‌آوری شد. در مرحله بعد، اعتبارسنجی و ارزیابی‌ها صورت گرفت و با انجام آزمون‌های لازم بر روی داده‌ها و متغیرها، اولویت‌سنجی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی در مسکن اقشار کم‌درآمد ارائه گردید که نمودار آن مطابق با تصویر ۲، تنظیم شد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

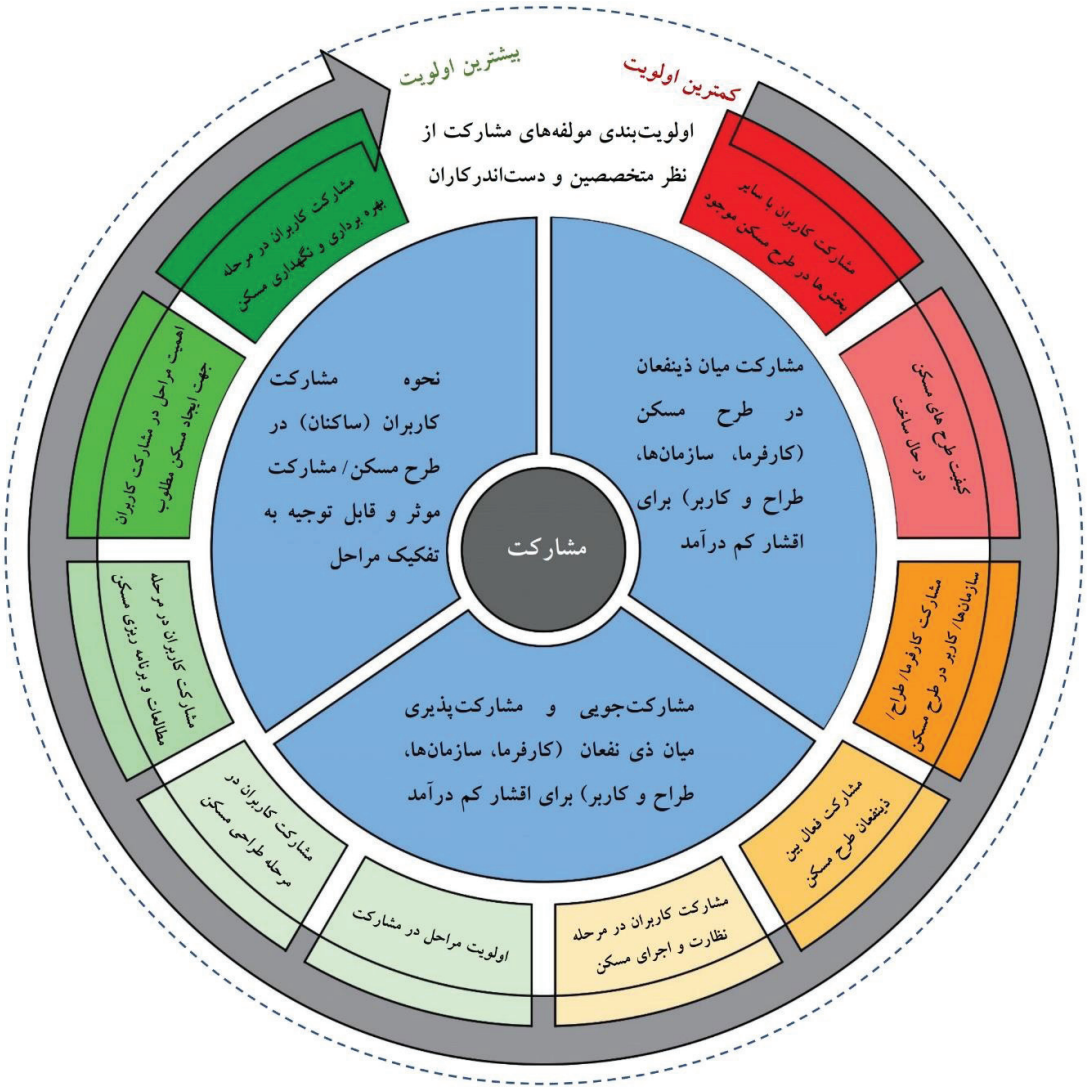

تصویر ۲- نمودار اولویت‌سنجی مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی در مسکن براساس نظر متخصصان

در این نمودار، با توجه به مطالعات انجام شده و تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پرسشنامه متخصصان، انسجام بین ۳ حوزه فرهنگ مشارکتی وجود دارد که شامل مشارکت میان ذی‌نفعان در طرح مسکن، مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری میان ذی‌نفعان و نحوه مشارکت کاربران (ساکنان) در طرح مسکن با تفکیک مراحل ساخت مسکن است.

اولویت‌های مؤلفه‌های مشارکتی از نظر متخصصان، از اولویت کمتر به بیشتر مشخص شده‌است. البته توجه به این نکته ضروری است که این اولویت‌ها از سطح واقعی و موجود شروع می‌شود تا حالت ایده‌آل آن. دو اولویت که امتیاز کمتری دارند (مشارکت کاربران با سایر بخش‌ها در طرح مسکن موجود و کیفیت طرح‌های درحال ساخت) نشان از این امر دارند که در طرح‌های مسکن در حال اجرا و یا اجرا شده به این مؤلفه‌ها توجه بسیار کمی شده‌است و نیاز است برای مشارکت کارآمد، به آن اهمیت بیشتری داد. بیشترین اولویت‌ها (مشارکت کاربران در مرحله بهره‌برداری و نگهداری مسکن و اهمیت مراحل در مشارکت کاربران جهت ایجاد مسکن مطلوب) هم به این موضوع اشاره دارد که متخصصان بیشترین قابلیت و تاثیرگذاری مشارکت را در این مؤلفه‌ها تعیین می‌کنند.

با توجه به اینکه بر مشارکت در مرحله طراحی در منابع مختلف تاکید می‌شود، این تحقیق نشان می‌دهد که مرحله بهره‌برداری از اهمیت بیشتری نسبت به آن برخوردار است. البته این اولویت‌بندی، مغایر با اهمیت هر یک از متغیرها در امر مسکن برای اقشار کم‌درآمد نبوده و گویای اهمیت هریک از آن‌ها با اولویت‌بندی ذکرشده، است.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

پی‌نوشت‌ها

1. Dynamics Change
2. Taylor & Mackanzie
3. Non elite people
4. Bottom-up participation
5. Yang & Pandey
6. Beard
7. Myhr & Spekman
8. Srivastava & Banaji
9. Jenkins
10. Audience
11. Passive Spectators
12. Critically Engaged
13. Bstieler & Hemmert
14. Middel, Boer & Fisscher
15. Evans & Wolf
16. Freeman C. G.
17. Healey P.
18. Shelter Poverty
19. Stone
20. Swart, Ismail & Seedat
21. Culture of Solidarity
22. Tiwari, Winters & Trivedi
23. Middle-ground approach
24. Sharmin & Khalid
25. Gooding T.
26. Retroduction
27. Relationships
28. Trust
29. Partnerships

منابع

- اجلالی، پ. (۱۳۸۸). ظهور و سقوط نظریه‌های خردگرا در برنامه‌ریزی. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۳ (۲): ۱۱۸-۱۴۳.
- اسلامی، غ. و کامل‌نیا، ح. (۱۳۹۳). *معماری جمعی از نظریه تا عمل*، تهران: دانشگاه تهران.
- بلیکی، نورمن، ۱۳۹۸، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، ترجمه هاشم آقابیگ‌پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
- پورمحمدی، م. و جهان‌بین، ر. (۱۳۸۸). ادامه حیات اسکان غیررسمی و رویکرد توانمندسازی به مثابه نوین‌ترین راهبرد مقابله با آن (نمونه موردی شهر تبریز)، *فصلنامه جغرافیایی چشم انداز زاگرس*، ۱ (۱): ۳۳-۵۲.
- تقوایی، م.، بابانسب، ر. و موسوی، چ. (۱۳۸۸). تحلیلی بر سنجش عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری مطالعه موردی: منطقه ۴ شهر تبریز، *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، ۱ (۲): ۱۹-۳۶.
- خنیفر، ح.، کاملی، ع. و نیک‌خواه کیارمش، ر. (۱۳۹۹). اثر اعتماد تیمی بر فرهنگ مشارکتی: نقش میانجیگری انتقال دانش، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، ۱۸ (۱): ۲۷- ۴۶.
- رابینز، ا. پ. (۱۳۹۷). *مبانی رفتار سازمانی*، ترجمه علی پارسائیان و سیّدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- زیاری، س.، فرهودی، ر.، پوراحمد، ا. و حاتمی‌نژاد، ح. (۱۳۹۶). الگوی تامین مسکن گروه‌های کم‌درآمد (مطالعه موردی: شهر کرج)، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۴۹ (۴): ۸۶۹-۸۸۳.
- شرفی، م. و برک‌پور، ن. (۱۳۸۹). گونه‌شناسی تکنیک‌های مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی شهری، برمبنای سطوح مختلف مشارکت، *نامه معماری و شهرسازی*، ۲ (۴): ۷۷-۱۰۱.
- شرفی، م.، بهزادفر، م.، دانشپور، ع.، برک‌پور، ن. و خانکه، ح. (۱۳۹۸). مشارکت‌پذیری یا مشارکت‌گریزی مردم و برنامه‌ریزان؟ پژوهشی کیفی در محیط برنامه‌ریزی شهری ایران، *هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، ۲۴ (۲): ۲۹-۳۸.
- صمصام‌شریعت، ج. و ضرابی، ا. (۱۳۹۶). *درآمدی بر مسکن اجتماعی در بافت‌های فرسوده شهری*، تهران: آراد کتاب.
- عزیزی، م. و رحمانی، م. (۱۳۹۳). ارزیابی کیفیت محیط در مجموعه‌های مسکونی اقشار کم‌درآمد: موردپژوهی مجموعه‌های مسکونی مهر شهر تاکستان، *نشریه صفه*، ۲۴ (۶۴): ۶۱-۷۴.
- علی‌الحسابی، م. و یوسف‌زمانی، م. (۱۳۸۹). فرآیند طراحی معماری، تعامل میان طراح و بهره‌بردار (مدل‌یابی مشارکت در طراحی مسکن‌های شخصی‌ساز)، *هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، (۴۳): ۳۱-۴۲.
- فاضلی، ن.، کاظمیان، غ. و رمضانی‌نصرتی، م. (۱۳۹۴). کارکرد فرهنگی مدیریت شهری در ارتقای فرهنگ مشارکت شهروندی برای اداره امور محلی (مطالعه موردی: منطقه ۴ شهرداری تهران)، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۱ (۳۹): ۱۱- ۳۶.
- کامل‌نیا، ح. (۱۳۸۷). معماری و الگوواره‌های معماری جمعی (تحلیل و بررسی تطبیقی رویکرد معماری جمعی از منظر روان‌شناسی محیط)، *پایان‌نامه دکتری معماری*، تهران: دانشگاه تهران.
- مشکینی، ا. و ضرغام، م. (۱۳۹۸). *برنامه‌ریزی مسکن شهری با نگاهی به ایران*، تهران: انتشارات سمت.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

- ناری‌قمی، م. (۱۳۹۴). *پارادایم‌های مسأله در معماری- رویکردی به طرح مسأله فرهنگ‌گرا و کاربرمحور در معماری*، تهران: انتشارات مؤسسه علم معمار.
- نسترن، م. و رعنایی، ا. (۱۳۸۹). تحلیلی بر مفهوم مشارکت و کار گروهی در پروژه‌های آماده‌سازی اراضی مسکن مهر، *نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ۳ (۴): ۱۱۱-۱۲۳.
- یزدان‌پناه، ل. (۱۳۸۶). موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۷ (۲۶): ۱۰۵-۱۳۰.
- Abbas, Y. K., & Motlak, J. B. (2023). The role of community participation in the spatial development of deteriorated residential areas Al-Imam neighborhood in the city of Nasiriyah: a case study. In *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science* (Vol. 1129, No. 1, p. 012033). IOP Publishing.
- Beard, V. A. (2005). Individual determinants of participation in community development in Indonesia. *Environment and Planning C: Government and Policy*, *23*(1), 21-39.
- Bobbio, L. (2019). Designing effective public participation. *Policy and Society*, *38*(1), 41-57.
- Box, R. C. (1998). *Citizen governance: Leading American communities into the 21st century*. SAGE Publications, Incorporated.
- Bstieler, L., & Hemmert, M. (2010). Increasing learning and time efficiency in interorganizational new product development teams. *Journal of Product Innovation Management*, *27*(4), 485-499.
- Carlo, G. (2005). *Architecture and Participation*. Jones, P. B., Petrescu, D., & Till, J. (Eds.). London: Spon Press.
- Davies, A. R. (2001). Hidden or hiding? Public perceptions of participation in the planning system. *The Town Planning Review*, 193-216.
- Denison, D. R. (2008). Bringing corporate culture to the bottom line. *Organizational dynamics*, *13*(2), 5-22.
- Evans, P., & Wolf, B. (2005). Collaboration rules. *Harvard business review*, *83*(7), 96-104.
- Fantasia, R. (1989). Cultures of Solidarity: Consciousness, Action, and Contemporary American Workers. University of California Press.
- Fox, J. (2007). *Accountability politics: Power and voice in rural Mexico*. Oxford University Press.
- Freeman, C. G. (2014). Participatory culture as a site for the reception of architecture: making a giant Sydney opera house cake. *Architectural Theory Review*, 18(3), 325- 339.
- Freeman, C. G. (2018). *Participatory culture and the social value of an architectural icon: Sydney Opera House*. Routledge.
- Gerston, L. N. (2014). *Public policymaking in a democratic society: A guide to civic engagement*. Routledge.
- Golubchikov, O., & Badyina, A. (2012). Sustainable housing for sustainable cities: a policy framework for developing countries. *Nairobi, Kenya: UN-HABITAT*.
- Gooding, T. (2016). Low-income housing provision in Mauritius: Improving social justice and place quality. *Habitat International*, *53*, 502-516.
- Healey, P. (2003). Collaborative planning in perspective. *Planning theory*, *2*(2), 101-123.
- Healey, P. (2006). *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*. (2nd ed.). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Hoppe, R. (2011). Institutional constraints and practical problems in deliberative and participatory policy making. *Policy & politics*, *39*(2), 163-186.
- Innes, J. E., & Booher, D. E. (2015). A turning point for planning theory? Overcoming dividing discourses. *Planning theory*, *14*(2), 195-213.
- Laycock, M. G. (2004). *Inside Knowledge, February Thought Leader Article*, Ark Group Publishing, London.
- Middel, R., Boer, H., & Fisscher, O. (2006). Continuous improvement and collaborative improvement: similarities and differences. *Creativity and Innovation Management*, *15*(4), 338-347.
- Myhr, N., & Spekman, R. E. (2005). Collaborative supply- chain partnerships built upon trust and electronically mediated exchange. *Journal of Business & Industrial Marketing*, *20*(4/5), 179-186.
- Ohmer, M. L. (2010). How theory and research inform citizen participation in poor communities: The ecological perspective and theories on self-and collective efficacy and sense of community. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, *20*(1), 1-19.
- Pandeya, G. P., & Shrestha, S. K. (2016). Does citizen participation improve local planning? An empirical analysis of stakeholders' perceptions in Nepal. *Journal of South Asian Development*, *11*(3), 276-304.
- Pérez López, S., Manuel Montes Peón, J., & José Vázquez Ordás, C. (2004). Managing knowledge: the link between culture and organizational learning. *Journal of knowledge management*, *8*(6), 93-104.
- Roberts, N. C. (2015). *The age of direct citizen participation*. Routledge.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

- Sharmin, T., & Khalid, R. (2022). Post occupancy and participatory design evaluation of a marginalized low-income settlement in Ahmedabad, India. *Building Research & Information*, *50*(5), 574-594.
- Srivastava, S. B., & Banaji, M. R. (2011). Culture, cognition, and collaborative networks in organizations. *American Sociological Review*, *76*(2), 207-233.
- Swart, L. A., Ismail, G., & Seedat, M. (2023). Community participation in a low- income neighborhood: The salience of sociodemographic characteristics, perceptions and experience of violence, and neighborhood attachment. *Journal of community psychology*, *51*(1), 319-333.
- Tiwari, R., Winters, J., & Trivedi, N. (2021). Balancing Participatory Design Approaches in Slum Upgradation: When Top-Down Meets Bottom-Up!. *Resilient Urban Regeneration in Informal Settlements in the Tropics: Upgrading Strategies in Asia and Latin America*, 127-147.
- Unies, N. (2008). *People matter: Civic engagement in public governance*.
- Wainaina, G. K., Truffer, B., & Lüthi, C. (2022). The role of institutional logics during participation in urban processes and projects: Insights from a comparative analysis of upgrading fifteen informal settlements in Kenya. *Cities*, *128*, 103799.
- Walker, E. T., McQuarrie, M., & Lee, W. C. (2015). *Rising participation and declining democracy, Democratizing inequalities: Dilemmas of the new public participation*. New York: New York University Press.
- Yang, K., & Pandey, S. K. (2011). Further dissecting the black box of citizen participation: When does citizen involvement lead to good outcomes?. *Public administration review*, *71*(6), 880-892.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]

Prioritizing the components of participatory culture in low-income housing architecture

Parisa Hashempour*, Professor, Faculty of Architecture and Urban planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.
Leila Medghalchi, Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.
Ahmad Mirahmadi, Ph.D. in Architecture, Lecturer in the Department of Architecture, Saba Faculty of Art and Architecture, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

Received: 2023/1/3 *Accepted: 2023/6/12*

Extended abstract
Introduction: Participatory culture in architecture can create effective communication between the employer, relevant organizations, architects, and space users. This research seeks to prioritize the components of participatory culture in housing architecture, in which special emphasis has been placed on issues related to low-income groups. The main question of the research is "How can the components of participatory culture be evaluated based on the opinion of low-income housing experts?"
Methodology: In the theoretical studies section, to present the components of participatory culture, the descriptive-analytical research method was used; Then, the field method and information-gathering tools were used through semi-structured interviews and questionnaires with experts in the field of architecture and urban planning. In the data analysis section, after field surveys and the use of questionnaire tools, to use the questionnaire data, first the data were classified and coded, and then after entering the categorized data into SPSS 25 software, tests related to type determination were performed. Cronbach's alpha test for research reliability; The Friedman test was used to determine the priorities and the multiple regression test was used to describe the linear relationship between the components of the participatory culture. The results of Friedman's test show the significance of the rating of the components of participatory culture from the point of view of experts and practitioners of architecture and urban planning so that they have different ratings of these components.
Results: In housing policies for low-income groups, paying attention to the participatory culture can play an effective role in reducing the gaps between all interested groups in different stages of planning, design, construction, and exploitation of space and be effective in improving the housing situation of this group. In the output of the Friedman test, it can be seen that user participation in the operation and maintenance of housing has the highest average rating (9.52) and then the importance of the steps in user participation to create optimal housing with an average rating (8.87), means According to architecture and urban planning specialists, the highest priority in creating a participatory culture is to involve users in operation and maintenance of housing. On the other hand, the component of user participation with other sectors in the existing housing plan has the lowest average rating (2.06), and then the quality of housing projects under construction average rating (3.30) is dedicated to itself. This means that at present, residents of housing do not have sufficient communication and necessary participation with other sectors or the ability to create appropriate participation is not provided for them.
Conclusion: The participatory culture in low-income housing emphasizes the coherence between the three areas of participation among stakeholders in the housing plan, seeking participation and participation among the stakeholders, and the way users (residents) participate in the housing plan, and shows the priorities of the participatory components from the experts' point of view. It determines the ability and effectiveness of participation in these components.
Keywords: Participation, Participatory Culture, Housing Architecture, Low-Income Housing.

* Corresponding Author's E-mail: p.hashempour@tabriziau.ac.ir

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-01-30]